

## سمت و سوی تحولات سیاسی – اجتماعی بعد از انقلاب در ایران

یحیی فوزی\*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

(تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۹ – تاریخ تصویب: ۸۸/۷/۲۷)

چکیده:

در این مقاله تلاش شده است تا به این سوال پاسخ داده شود که تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب در چه سمت و سوی جریان داشته است؟ و چه عواملی بر این تحولات تأثیرگذار بوده است؟ برای پاسخ دادن به این سوال ضمن بررسی دیدگاه های مطرح شده در این مورد، تلاش شده تا در چارچوب دیدگاه سیستمی به بررسی روندها و آینده پژوهی سمت و سوی تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب بپردازد

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، ایران، تحولات سیاسی ایران، دیدگاه سیستمی

## مقدمه

انقلاب اسلامی در ایران طی سه دهه گذشته راهی پرفراز و نشیب را طی کرده است که ارزیابی دقیق این روند می‌تواند نشان‌دهنده مسیر انقلاب و آینده آن باشد. در حقیقت بحث تحلیل مسیر تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب از یک سو نوعی آسیب‌شناسی انقلاب و از سوی دیگر نوعی آینده‌پژوهی انقلاب است. به این منظور در این مقاله تلاش شده است تا به این سوال پاسخ داده شود که تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب در چه سمت و سوی جریان داشته و چه عواملی بر این تحولات تأثیر گذار بوده است؟ برای پاسخ دادن به این سوال، ابتدا در بحثی نظری به بررسی و نقد دیدگاه‌هایی مربوط به مسیر تحولات سیاسی اجتماعی در ایران پرداخته می‌شود تا بتوانیم چارچوب نظری مناسب را برای تحلیل خود در بین نظریات مزبور یافته و سپس بر اساس آن به تحلیل این تحولات بپردازیم.

**الف. بحث نظری: بررسی دیدگاه‌های مختلف در تبیین تحولات بعد از انقلاب در ایران**  
 درباره تحولات تاریخی دولت‌ها سه دیدگاه مهم وجود دارد برخی این تحولات را دوری؛ برخی مسیری تک خطی و گروهی دیگر آن را مسیری تعادلی می‌دانند. در ادامه به بررسی و نقد این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

### الف.۱. دیدگاه دوری

برخی متفکران در تحلیل تحول دولت‌ها از دیدگاه دوری استفاده می‌کنند. ابن‌خلدون از جمله نخستین متفکرانی است که می‌توان آن را از پیشگامان این نوع تحلیل محسوب کرد. وی با تحلیل تحولات تاریخی بیان می‌کند که یک دولت، مانند یک فرد، دارای «طول عمری طبیعی» است عمر دولت‌ها معمولاً از سه نسل، یا حدود ۱۲۰ سال، تجاوز نمی‌کند و موتور تحول نیز قوت و ضعف عصبیت در دولت می‌باشد (خلدون، ۱۳۷۵: ۲۵). بگفته وی نسل اول کسانی را در بر می‌گیرند که سرزمینی را با تهاجم فتح کرده‌اند و هنگامی که در شهرها اسکان یافتند تا مدتی نیرو و عصبیت زندگی صحرائشینی خود را حفظ می‌کنند. ولی در نسل دوم، آثار زندگی شهری پدیدار می‌شود. تجمل و اقتدار شاهانه جای زندگی ساده و قناعت‌آمیز و عصبیت بین افراد را می‌گیرد. خاطره‌ی کیفیات گذشته هنوز در دل‌ها زنده است و امید دست‌یابی مجدد به آنها از بین نرفته است. اما با فرا رسیدن نسل سوم، عصبیت‌ها کلاً به بوت‌های فراموشی سپرده می‌شود و در اینجاست که امپراطوری «فرتوت و از کار افتاده» سرنوشتی جز نابودی ندارد و گروهی دیگر با عصبیت جدید بجای آنها به قدرت می‌رسند.

آرنولد توین بی نیز مانند ابن خلدون، فرایندی از تولد، رشد، رکورد و تلاشی را در زندگی سیاسی و اجتماعی مشاهده می‌کند. او به جای در نظر گرفتن ملت‌ها یا دوره‌های زمانی به‌عنوان واحد مطالعاتی خود، جوامع کامل یا تمدن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در واقع معتقد است که هر ملت را باید به‌عنوان جزئی از یک فرایند بزرگ‌تر در نظر گرفت (توین بی، ۱۳۸۷: ۶۷). بگفته توین بی رشد تمدن به نحوه‌ی عمل یک اقلیت خلاق و مبتکر در مواجهه با معارضات بستگی دارد و بگفته وی اما هیچ تمدنی رشد نامحدود ندارد. معمولاً نقطه‌ی سرآشایی فرا می‌رسد و آن هنگامی است که اقلیت خلاق دیگر قادر به عمل مناسب و ارائه راه حل نیست و در نهایت این گروه جای خود را به گروه خلاق دیگر می‌دهند که تمدنی دیگر را پایه ریزی می‌کنند. در مجموع، تصویری که توین بی از تاریخ بشر ترسیم می‌کند نمایانگر دوره‌های مداومی از تولد، رشد، افول و اضمحلال تمدن‌هاست (همان).

نظریه «نخبگان یا برگزیدگان» یا «گردش نخبگان» را نیز می‌توان در قالب نظریات دوری صورت‌بندی کرد. جوهره و گُنه انقلابات سیاسی از نظر پاره‌تو جامعه‌شناس ایتالیایی، جابه‌جایی یک دسته از نخبگان جدید با نخبگان فرسوده است که استعداد و لیاقت‌های گذشته را برای استمرار حاکمیت خویش از کف داده‌اند و مردم در این میانه تنها سپاهیان بی‌نام و نشان این نخبگان با تدبیر در مبارزه برای تصاحب قدرت بوده‌اند (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

ترمیدور انقلاب نیز واژه‌ای است که کرین بریتون براساس تجربه برخی انقلاب‌ها بکار می‌برد. وی معتقد بود که تمامی انقلاب‌ها محکوم به عبور جبری از سه مرحله شامل حکومت میانه‌روها، حکومت تندروها و سرانجام ترمیدور یا پایان انقلاب خواهند بود (بریتون، ۱۳۸۲: ۵۴). در واقع در این دیدگاه‌ها، تحولات سیاسی و دولت در جوامع نوعی دور است که شامل مراحل تولد، رشد، اوج، افول و مرگ می‌شود و مجدداً این روند با شکل‌گیری دولت جدید بوجود می‌آید. با توجه به این نظریات، برخی محققان تلاش کرده‌اند تا انقلاب‌ها و از جمله انقلاب ایران را تحلیل کرده و از تکرار مراحل مزبور در انقلاب یاد کنند و در نهایت نیز به پایان و ترمیدور انقلاب برسند و معتقدند که تحولات بعد از انقلاب نشان دهنده نوعی عقب‌گرد و دور شدن از ارزش‌های اسلامی و انقلابی اولیه بوده است (بازرگان، ۱۳۶۳: ۷۸). در واقع به تدریج با ظهور نسل دوم و سوم، شاهد کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و عصیتهای انقلاب بوده‌ایم. و معتقدند که سمت و سوی تحولات در انقلاب ایران نیز تکرار روند مزبور خواهد بود.

اما در نقد این نظریه باید گفت ارزیابی روند تحولات نظام سیاسی در ایران بعد از انقلاب بر اساس نظریات مزبور اولاً، مدت زمانی طولانی‌تر، حداقل حدود سه نسل را در بر می‌گیرد؛ ثانیاً، واقعیت‌ها و روند تاریخی در ایران طی سه دهه گذشته نیز با این نظریات همخوانی نداشته و روح ارزش‌های انقلاب هنوز با قوت در جامعه ایران به چشم می‌خورد بطوریکه

شعارهای اصولگرایانه با تأکید بر ارزش‌های انقلاب هنوز در بین اکثریت جامعه طرفدار داشته که نمونه آن پیروزی دولت نهم براساس همین شعارها بوده است.

## الف-۲. دیدگاه خطی

پاره‌ای دیگر از متفکران با تأثیر پذیری از نظریه تکامل‌گرایی، مسیر دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی جوامع را خطی از جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن می‌دانند و الگویی تکاملی و پیشرونده اما یکسان و تک خطی برای همه جوامع بشری مطرح می‌سازند و معتقدند همه جوامع به صورت جبری در مسیری که غرب آن مسیر را طی کرده است روان می‌باشند و در نهایت نیز همه جوامع به مدل سیاسی و اجتماعی واحد که همان مدل غربی است خواهند رسید (So, 1990:98). اگوست کنت و اسپنسر و امیل دورکیم از جمله قائلان به این نظریه در دوران معاصر می‌باشند. در کندوکاوی که خود کنت برای دستیابی به قوانین توالی تاریخ انجام داد، سه مرحله از سیر تکامل تاریخ را مشخص کرد (مراحلی که با سه مرحله از تکامل ذهن انسان منطبق هستند). به این ترتیب، کنت «قانون بنیادی» برای تکامل معرفت انسان وضع کرد. به عبارت دیگر، طرز فکر بشر «به‌طور پی‌درپی از سه وضعیت نظری متفاوت گذر می‌کند: دینی یا تخیلی، متافیزیک یا انتزاعی و علمی یا اثباتی». این سه مرحله علاوه بر سه شیوه‌ی پی‌در پی فعالیت فکری، معرفت سه نوع نظم اجتماعی منطبق با آن مراحل نیز هست. کنت عوامل مؤثر بر آهنگ تغییر را بسیار محدود می‌پنداشت؛ تک جهت بودن دگرگونی را می‌پذیرفت و فرض می‌کرد که کل جوامع بشری در حال گذار به شیوه‌ی جامعه‌ی صنعتی اروپای غربی هستند که او می‌شناخت. کنت قدرت انسان در شکل دادن به آینده‌ی خود را به حداقل ممکن تصور می‌کرد (کوزر، ۱۳۸۶: ۹۹).

یکی دیگر از پیشروان این اندیشه هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۳۰) است. وی با استفاده از الگوهای زیست‌شناسی، جامعه را یک ارگانیسم می‌دید که دارای رشدی مداوم است. (Spenser, 1969,p33).

در نهایت دیدگاه‌های بسیاری از متفکران از جمله دیدگاه پایان تاریخ فوکویاما را که در آن لیبرال دمکراسی به عنوان غایت تاریخ دیده می‌شود، می‌توان تلاشی در ادامه این تفکر دانست (fukuyama, 2006;15) که معتقدند حرکت دولت‌ها و جوامع در مسیری که غرب طی کرده است اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل برگشت و روندی محتوم برای همه جوامع بشری است. در راستای این نوع نگاه به تاریخ، برخی متفکران تلاش کرده‌اند تا روند حرکت انقلاب اسلامی در ایران را تحلیل کنند و براساس چهارچوب نظری حرکت از جامعه سنتی به مدرن به تحلیل وقایع پردازند و انقلاب اسلامی در ایران را دوران گذار برای این روند تاریخی

تصور کرده و حتی امام خمینی را فقیه دوران گذار بنامند که سرعت عرفی شدن جامعه را تسریع کرده و روند به سوی یک حکومت مدرن و سکولار در ایران را سرعت بخشیده است (حجاریان، ۱۳۸۰: ۵۷).

اما واقعیت‌های تاریخی در ایران نیز با این دیدگاه‌ها انطباق ندارد و جامعه ایران در مسیر مدرنیزاسیون به معنای حرکت در مسیری غربی شدن قرار ندارد. راهی که غرب طی کرد در نهایت، با عقلانیت ابزاری، اومانیزم، سرمایه‌داری و دموکراسی سکولار پیوند خورده است در حالی که حرکت انقلاب اسلامی طی سه دهه گذشته در راهی متفاوت بوده است و مسیر توسعه در ایران هر چند برخی وجوه مشترک همچون دفاع از دموکراسی و یا عقلانیت و مصلحت‌تاکید دارد اما با توجه به اینکه این مباحث را در درون یک فرهنگ دینی مطرح می‌سازد به صورت جوهری راهی متفاوت از غرب را دنبال می‌کند.

### الف- ۳- دیدگاه تعادلی پویا

در تحلیل تحولات جوامع، برخی از محققان آن را روندی تعادلی و مخصوص به خود اما در جهتی تکاملی دانسته و به این منظور از نظریه سیستم‌ها بهره برده‌اند. این نظریه که در ابتدا در عرصه زیست‌شناسی و علوم تجربی مطرح شد به تدریج در علوم اجتماعی و علوم سیاسی نیز در تحلیل جامعه و دولت نیز به کار گرفته شد.

در این دیدگاه، جوامع همچون سیستم‌های مکانیکی یا ارگانیک، مجموعه‌ای از اجزاء است که بین آنها روابط متقابل وجود دارد و هماهنگی بین اجزاء موجب تعادل سیستم می‌شود (آلموندو پاول، ۱۳۷۷: ۵۴). بر اساس این نظریه، مهمترین هدف هر سیستم از جمله نظام سیاسی، حفظ تداوم و استمرار خود می‌باشد که به این منظور چهار کار ویژه را عمال می‌کند نخستین آن حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی که در واقع حفظ نظام ارزشی جامعه است و دومین کار ویژه حل منازعه می‌باشد که بوسیله هنجارها یعنی نظام حقوقی انجام می‌گیرد. سومین کار ویژه نیل به اهداف است که بوسیله نهادها و نظام سیاسی انجام می‌شود و چهارمین کار ویژه انطباق و سازگاری با شرایط متغیر و جدید است که به وسیله طراحی نقش‌های جدید انجام می‌گیرد. کار ویژه‌های چهارگانه فوق در دولت را با استفاده از ایدئولوژی و قانون اساسی دستگاه قضائی، دستگاه بر دموکراسی و حکومت انجام شود و نظام ارزشی در قالب قانون اساسی و ایدئولوژی تأمین کننده مشروعیت سیاسی و زیر بنای تحولات سیاسی محسوب می‌شود و به وضع موجود استمرار می‌بخشد به طوری که نظام هنجاری و حقوقی جامعه و همچنین مجموعه نهادهای وسیله محقق ساختن نظام ارزشی می‌باشند (چیکوت، ۱۳۷۸: ۵۳).

سیستم سیاسی دارای دو محیط داخلی و خارجی است. محیط داخلی شامل زیر سیستم‌های بوم‌شناختی، فرهنگی، اعتقادی (دین)، اقتصادی، حقوقی است. محیط خارجی نیز شامل سیستم‌هایی می‌شود که در خارج از مرزها قرار دارند؛ نظیر نظام سیاسی بین‌المللی، نظام اقتصادی بین‌المللی، نظام حقوقی بین‌المللی، نظام بین‌المللی فرهنگی سیستم‌های سیاسی ورودی‌ها و خروجی‌هایی دارد. مطالبات، درخواست‌ها و فشارهایی که محیط مطرح می‌سازد «ورودی» و پاسخ‌هایی که نظام سیاسی بدان می‌دهد، «خروجی» نامیده می‌شود. ورودی‌ها خود دارای دو بخش «تقاضاها» و «حمایت‌ها» هستند و هر دو ممکن است از محیط داخلی یا خارج نشأت بگیرند.

پاسخ‌های سیستم به «ورودی» به شکل اقدام، تصمیم و انتخاب خط‌مشی بروز می‌کند. که آن را «بازخورد» یا فیدبک می‌نامند. سیستم سیاسی از این طریق از نتایج و تأثیرات پاسخ‌های خود مطلع می‌شود و سیستم، شکاف میان خود و واقعیت‌های جامعه را پر می‌کند و با انطباق خود با آنها، تداوم حیات خود را تضمین می‌کند (همان).

اصل متعارف تحلیل سیستمی آن است که چنانچه فشارهای وارده از محیط (داخلی یا خارجی) به وسیله روابط منطقی ورودی و خروجی تنظیم نشود و خروجی‌ها قادر به پاسخگویی نباشند، بازخورد منفی به درون سیستم برمی‌گردد و فشار را مضاعف و عدم تعادل میان ورودی و خروجی، موجب فروپاشی سیستم می‌شود.

بنابراین، سیستم‌ها تلاش می‌کنند تا وضع متعادل موجود را حفظ کنند اما از آنجا که ادامه این وضعیت همواره در معرض خطر عوامل بی‌ثبات‌کننده و برهم‌زننده تعادل از داخل و خارج سیستم است، این سیستم‌ها در معرض سطح مختلف دگرگونی قرار می‌گیرند که برخی از این دگرگونی‌ها تغییراتی مهم را در تعادل پیشین سیستم به وجود نمی‌آورد اما برخی دیگر از این دگرگونی‌ها، وضعیت موجود سیستم را تغییر داده که سیستم تلاش می‌کند تا خود را با این دگرگونی‌های بنیادین تطبیق دهد و تعادلی جدید را بوجود آورد (همان).

بنابراین، روند تحول جوامع دولت‌ها به عنوان یک سیستم، تحول از وضعیت تعادلی قبلی به وضعیت تعادلی جدید می‌باشد آنچه این دگرگونی را موجب می‌شود تحول در نظام ارزشی جامعه یا تحول در محیط سیستم می‌باشد.

اما در مورد اینکه آیا این تعادل‌های مستمر دارای سمت و سوی خاص می‌باشند یا خیر؟ پارسونز معتقد است این تعادل دارای نوعی حرکت پیش‌رونده نیز می‌باشند زیرا سیستم برای انطباق و سازگاری با شرایط جدید مجبور به افزایش ظرفیت سازگار شونده‌گی و افزایش موثرتر کارکردهای خود می‌باشند. بنابراین، مرحله جدید تعادل مرحله‌ای پیشرفته‌تر نسبت به

تعادل مرحله پیشین است و در واقع نوعی حرکت به سوی تقویت عقلانیت در تعادل جدید مشاهده می‌شود (کوزر، پیشین: ۴۴).

### ب - بررسی تحولات سیاسی ایران براساس نظریه تعادلی

با توجه به قدرت تبیینی مناسب‌تر دیدگاه سیستمی، در ادامه تلاش می‌کنیم تا در چهارچوب این دیدگاه به بررسی تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب بپردازیم. اگر براساس نظریه سیستم‌ها وضعیت تعادلی را وضعیتی متوازن بین ورودی‌ها و خروجی‌های سیستم و یا تقاضا و میزان برآورده شدن آنها معنا کنیم اصولاً می‌توان دوران بعد از انقلاب را به دوران تعادل‌ها و عدم تعادل‌ها ناشی از چالش بین نظام ارزشی جامعه و تغییرات محیطی دانست.

به طوریکه در پاسخ به سوال اصلی این پژوهش در چهارچوب این نظریه می‌توان این فرضیه را اثبات کرد که سمت و سوی تحولات در ایران بعد از انقلاب تلاش برای حفظ تعادل بین ارزش‌های اسلامی با محیطی متغیر بوده است و عمده تلاش‌ها طی سی سال گذشته بر طی این چالش متمرکز شده است. انقلاب اسلامی با ایجاد ارزش‌های جدید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تلاش کرد تا این ارزش‌ها را در قالب هنجارها یعنی نظام حقوقی و قواعد اجتماعی و به وسیله نهادها و نقش‌ها یعنی نظام حکومتی و نظام اداری تبلور بخشد اما این اقدام همواره در معرض فشارهای عوامل نامتعادل‌کننده از درون و بیرون سیستم بوده است و رهبران انقلاب طی سی سال گذشته تلاش کرده‌اند تا اولاً، این عوامل نامتعادل‌کننده را مهارکنند و ثانیاً، با ایجاد سازگاریهای قابل قبول انطباق بین ارزش‌های و محیط را افزایش داده و تعادل‌های جدید را سامان دهند.

در این ارتباط باید گفت: بعد از دوران گذار در سال‌های اولیه انقلاب با استقرار اولین دولت مطلوب گروه‌های اسلام‌گرای فقهاتی در سال ۶۱ می‌توان نخستین دوره تعادل را در جمهوری اسلامی تجربه کرد که آنرا می‌توان دوران گفتمان اسلام انقلابی فقهاتی نامید. در سال‌های دهه اول ۶۰، ورودها و خروجی‌های سیستم و یا به عبارت دیگر انتظارات و پاسخ سیستم به این انتظارات شکلی متعادل دارد. زیرا با گذر از بحران‌های سال‌های اولیه استقرار جمهوری اسلامی و تفوق دولت مکتبی در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از آنجا که انتظارات اکثریت جامعه از سیستم سیاسی تحقق ارزش‌های اسلامی بود. در پاسخ به این تقاضاها، سیستم سیاسی نیز تلاش برای اسلامی کردن و گسترش ارزش‌ها و احکام اسلام را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضائی کشور دنبال کرده که این

سیاست حمایت‌های بخشی وسیع از اقشار مردم را نیز بدنبال داشت و در واقع تعادلی بین تقاضاها و برآورده شدن آنها در سیستم سیاسی به چشم می‌خورد.

اما، بتدریج از اواسط دهه ۶۰ شاهد قوت گرفتن عناصر داخلی و خارجی بر هم زنده این تعادل می‌باشیم و در این سال‌ها از یکسو در داخل با توجه به پیامدهای اجتماعی فرهنگی، گسترش شهرنشینی، افزایش ارتباطات با خارج، رشد سوادآموزی و آموزش عالی، اتخاذ برخی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و برخی ناکارآمدی‌ها و اصطکاکات مدیریتی در عرصه سیاسی و فشارهای بین‌المللی بر کشور به تدریج شاهد تغییرات اقتصادی و اجتماعی و رشد برخی اقشار اجتماعی جدید بوده که این تحولات اجتماعی علائق فرهنگی جدید را در جامعه گسترش می‌داد و ارزش‌های موجود را به چالش می‌کشید و نگرش‌هایی جدید را در حوزه ارزش‌ها مطرح می‌ساخت و زمینه را برای گسترش عدم تعادل بین ارزش‌های حاکم و شرایط محیطی فراهم می‌آورد. و رشد تقاضاهای جدید از سیستم سیاسی را موجب می‌گردید (فوزی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸۷).

در واقع گفتمان سازندگی که با به قدرت رسیدن آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کشور آغاز شد پاسخی بود که سیستم سیاسی برای تقاضای آن دوران و ایجاد تعادل بین داده و ستاده مطرح کرد. زیرا عواملی همچون ضرورت بازسازی کشور و رفع مشکلات موجود اقتصادی و اجتماعی موجود، بعنوان تقاضاهایی مهم با پایان جنگ بشدت مطرح بود و سیستم سیاسی برای پاسخ به این تقاضاها و ایجاد تعادل در سیستم سیاسی نیازمند آن بود که بازسازی، سازندگی و توسعه اقتصادی را در اولویت قرار دهد و برای این منظور نیاز به ارائه تفسیری جدید از ارزش‌های انقلابی بود، تفسیری که بتواند سرمایه‌گذاری و سازندگی را توجیه کند و بین رفاه و انقلابی‌گری آشتی برقرار سازد و این نیازمند قرائتی جدید از ارزش‌های اسلامی و انقلابی از یکسو و ایجاد برخی آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر برای اقشار جدید اقتصادی بود که در صحنه کشور حضور داشتند.

از سوی دیگر، جذب سرمایه خارجی و گسترش مراودات اقتصادی خارجی به منظور بازسازی کشور نیازمند تشنج‌زدائی در عرصه سیاست خارجی و ایجاد برخی تغییرات در این عرصه‌ها بود. در واقع نظام سیاسی برای فائق آمدن بر این عوامل نامتعادل کننده و به منظور حفظ بقای خود با استفاده از مکانیسم‌های درون سیستم قانون اساسی، ساختاری پیچیده‌تر و کارا تر را مطرح می‌کند؛ گفتمانی جدید را شکل داد تا بتواند با شرایط جدید خود را سازگار کند و اهداف مورد نظر خود را در شکل تعادلی جدید پیگیری کند که این امر نیازمند یکپارچگی و برقراری الگوی ارزشی جدید متناسب با تحولات ساختاری جدید بود که در واقع نظام با طرح گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی تلاش کرد ضمن فائق آمدن بر



بحران‌های موجود وضعیت تعادلی جدید را سامان دهد. در گفتمان دوران سازندگی ضمن اصلاح ساختارهای قدیمی و ایجاد تحول در نقش‌ها، ما شاهد شکل‌گیری تعمیق‌الگوی ارزشی در جامعه می‌باشیم که با وضعیت جدید سازگاری بیشتر دارد و نوعی تفسیر دنیاگرایانه‌تر از ارزش‌های انقلابی دوران قبل دارد که این تفسیر می‌توانست زمینه را برای توسعه اقتصادی در کشور مهیا کند (همان).

در این دوران هرچند بر تداوم ارزش‌های انقلابی تأکید می‌شد اما با تأکید بر بازسازی خرابی‌ها و جنگ، بهبود وضعیت اقتصادی و اشتغال و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشور ایجاد فضای بازتر اجتماعی و فرهنگی و فاصله گرفتن از فضای ایدئولوژیک و سیاسی دهه اول انقلاب و همچنین تنش‌زدائی در عرصه سیاست خارجی تفاوتی مهم با دوران قبلی داشت و وضعیت تعادل‌بخش جدید را شکل داد.

اما از آنجا که در دوران جدید و در شرایط مناسب عوامل برهم زننده نظم و تعادل نیز همزمان بتدریج شکل می‌گیرند. بتدریج عوامل مختلف این وضعیت تعادلی جدید را به چالش کشیدند. این تعادل از سوی سه نوع نیرو در داخل به چالش کشیده شد. از یکسو نیروهایی که دغدغه دور شدن از ارزش‌های انقلاب را داشته و معتقد بودند که انقلاب از آرمان‌های انقلابی و اسلامی خود همچون ساده زیستی، دفاع از محرومین، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی و مبارزه با استکبار دور شده است و خواستار بازگشت به اصول انقلاب بودند و از سوی دیگر تقاضاهایی بود که از سوی نیروهای جدید که در دوران سازندگی تقویت شده بودند مطرح می‌شد زیرا در این دوران رشد جمعیت جوان، رشد سوادآموزی، رشد آموزش عالی و ارتقاء نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی افزایش یافته بود و طبقات جدید اقتصادی که با استفاده از فرصت‌های دوران جنگ و بعد از جنگ و یا برخی رانت‌های دولتی شکل گرفته بودند از جمله گروه‌هایی بودند که تقاضاهایی جدید همچون تقاضای مشارکت در قدرت سیاسی، افزایش امنیت اجتماعی، قانون‌گرایی و آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی را مطرح می‌کردند که سیستم سیاسی بدلیل برخی محدودرات ساختاری و سیاست‌ها کلان خود قادر به پاسخگویی به آنها نبود. و سومین نیروها، توده‌های مختلفی بودند که از سیاست‌های تعدیل اقتصادی ضربه خورده و به شکل پراکنده خواستار تغییر وضع موجود بودند.

این شرایط نیز مجدداً عدم تعادل بین داده‌ها و ستاده‌های سیستم را برهم زد که این وضعیت در دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی تشدید و حتی برخی ناآرامی‌های سیاسی در کشور را موجب شد که نشان از نوعی عدم تعادل در سیستم می‌داد.

ساختار جمهوریت نظام و مکانیسم انتخابات مهم‌ترین ابزار برای مقابله با این عدم تعادل‌ها بود که این بار نیز به کمک سیستم سیاسی آمد و در انتخابات هفتم هنگامی که گفتمان اصلاحات

مطرح شد در واقع موفق گردید این سه نیرو را در کنار یکدیگر گردآورده مجدداً تعادلی جدید را برای سیستم سیاسی ایجاد کند.

آقای خاتمی با شعار نهادینه کردن قانون اساسی و استفاده از ظرفیت قانون اساسی در واقع از یکسو مایه دلگرمی اصول‌گرایانی بود که دغدغه دور شدن از آرمان‌های انقلاب را داشتند و از سوی دیگر باعث جذب نیروهای جدید اجتماعی بود که خواستار قانون‌گرایی و امنیت اجتماعی و مشارکت سیاسی بودند. از سوی دیگر، این گفتمان جدید توده‌های واخورده از سیاست‌های اقتصادی دوران گذشته را نیز به امید وضعیت بهتر جذب کرد و ارزش‌های قانون اساسی را در قالبی نو و با زبانی مدرن مطرح و از قانون‌گرایی، آزادی، آشتی بین دین و دموکراسی و دفاع از حقوق و حرمت و کرامت انسانی با قوت نام برد و تلاش کرد تا با تعمیق این ارزش‌های جدید نوعی وحدت ملی و وفاق اجتماعی را بوجود آورد که این امر نیز اتفاق افتاد و تعادلی جدید را بوجود آورد (همان: ۱۲۸).

خاتمی در عمل سیاست‌های خارجی دولت گذشته را ادامه داد و در عرصه سیاست‌های اقتصادی گذشته نیز تغییراتی بسیار اندک را دنبال کرد. اما بیشترین تغییر در عرصه فرهنگی و اجتماعی بود؛ در این عرصه‌ها مطبوعات و نهادهای مدنی و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی گسترش یافت.

که این امور تقاضای بخشی از ائتلاف طرفداران خاتمی بود و بنابراین، بتدریج دو بخش دیگر از این سیاست‌ها واخورده شده و مجدداً تقاضاهای خود را از سیستم مطرح می‌کردند. نیروهای انقلابی و مذهبی هنوز نگران مسخ و تضعیف ارزش‌ها و شعارهای دینی بودند و توده‌های سرخورده از سیاست‌های تعدیل، تقاضای تحولی جدی در عرصه اقتصادی را داشتند. از سوی دیگر، برخی نیروهای دگراندیش که در این فضای باز جدید زمینه فعالیت یافته بودند خواستار نوعی بازاندیشی در ارزش‌ها و شعارهای انقلاب بودند. مجموعه این تقاضاهای جدید مجدداً سیستم را با عدم پاسخگویی مواجه و زمینه را برای نوعی عدم تعادل فراهم آورد. بطوریکه منجر به درگیری‌ها و چالش‌ها بین نیروهای مختلف سیاسی کشور و بحران سیاسی در کشور گردید.

این بار نیز مکانیسم انتخابات به کمک نظام آمد و تعادلی جدید براساس ائتلاف بین بخشی از نیروهای اصول‌گرا و توده‌های محرومی شد که از سیاست‌های گفتمان‌های پیشین سرخورده شده بودند. احمدی‌نژاد با شعار بازگشت به اصول انقلاب، بخش نیروهای انقلابی و با شعار عدالت‌خواهی توده‌ها را بخود جذب کرد و موفق شد با گفتمان جدید، تعادلی جدید در سطح سیستم سیاسی بوجود آورد.

**ج- سمت و سوی تحولات سیاسی حاکم در ایران بعد از انقلاب**

حال اگر روند تحولات سیاسی در ایران را حفظ تعادل سیستم براساس تعادل بین ارزش‌های حاکم و محیط سیاسی به منظور حفظ استمرار نظام سیاسی بدانیم در این صورت سوال این است که آیا این مراحل تعادل متناوب دارای سمت و سوی نیز بوده‌اند؟ آیا می‌توان مرحله بعدی را مرحله‌ای پیشرفته‌تر از قبل دانست؟ سمت و سوی این پیشرفت کدام جهت بوده است؟ و آرمان مورد نظر چه بوده است؟

برای پاسخ به این سوال می‌توان به مقایسه ورودی‌ها و خروجی‌ها سیستم سیاسی در هر دوره و یا به بیان دیگر تقاضاها از سیستم مزبور و پاسخ آن سیستم به آن تقاضاها و همچنین عناصر چالش‌زا در هر مقطع زمانی پرداخت.

**ج- ۱- سمت و سوی تحولات در ورودی‌های سیستم**

ورودی سیستم را تقاضا مشخص می‌کند این تقاضاها شامل تقاضاهای فردی و یا جمعی در حوزه‌های مختلف نیازها می‌شود که شهروندان از دولت انتظار حل آنها را دارند. بهر حال این تقاضاها متأثر از ارزش‌های حاکم بر محیط سیستم است که ارزش‌های حاکم بر محیط سیستم نیز می‌تواند تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی تغییر کند. در مورد این خواسته‌ها بعد از انقلاب اسلامی در ایران می‌توان گفت: اگر عرصه‌هایی همچون فراندوم یا انتخابات را مظهر تجلی عمومی درخواست‌های ملی بدانیم می‌توان نخستین تقاضای عمومی مردم را ایجاد حکومتی با محتوای اسلامی دانست که با فراندوم جمهوری اسلامی بیش از ۹۸ درصد از مردم خواستار برپایی آن شدند (روزنامه اطلاعات ۱۶ فروردین ۵۸). و در مرحله بعد قانون اساسی و جهت‌گیری‌های آن را از جمله مهم‌ترین تقاضاهای مهم ملی می‌توان دانست که مردم در انتخاباتی گسترده به آن رای دادند و نشان‌دهنده آن بود که ارزش‌های حاکم بر آن قانون در عرصه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی به عنوان مهمترین تقاضای عمومی بعد از انقلاب مطرح است (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۸). اگر جهت‌گیری سیاسی قانون اساسی را در حرکت به سوی مردم‌سالاری دینی که ایجاد نوعی نظام دمکراتیک اما در چارچوب ضوابط اسلام بدانیم و اگر جهت‌گیری اقتصادی آن قانون را حرکت به سوی اقتصاد اسلامی و عدالت اجتماعی و توسعه‌ای عدالت محور بدانیم و اگر جهت‌گیری فرهنگی آن قانون را حرکت به سوی ایجاد هویت انسانی و اسلامی و گسترش معنویت و انسان‌سازی در جامعه بدانیم در آن صورت می‌توان گفت که مهمترین تقاضاهای اولیه از سیستم ایجاد مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، توسعه عدالت محوری، گسترش معنویت و ارزش‌های اسلامی و فطری در جامعه بوده است (رجوع شود به قانون اساسی ج ۱ ایران ۱۳۵۸)

در واقع با توجه به رأی بالای مردم به قانون اساسی، این ارزش های فراگیر بوده که انسجام اجتماعی را در آغاز انقلاب شکل داده و عامل اصلی تعادل بخش به جامعه بوده است. به عقیده استاد مطهری عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی و معنویت اسلامی سه رکن اصلی انقلاب اسلامی است. ایشان معتقدند که انقلاب اسلامی، انقلابی منحصر به فرد بوده است و همانند انقلاب صدر اسلام، در همان حال که مذهبی و اسلامی بوده، سیاسی و اقتصادی نیز می باشد؛ یعنی حریت و آزادی، عدالت، عدم تبعیضات اجتماعی و شکاف های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی قرار دارد (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۳).

در واقع، این ارزش ها متأثر از ایدئولوژی انقلاب بود که به تدریج در دهه ۴۰ و ۵۰ در اندیشه متفکران مسلمان شکل گرفته بود و آنها از آن بعنوان آلترناتیوی در مقابل ایسم های موجود دفاع کردند و نظامی که در حوزه جهت گیری های اقتصادی نه سوسیالیسم بود و نه سرمایه داری و از نظر سیاسی نه دموکراسی غربی بود و نه دیکتاتوری و از نظر فرهنگی نه تجدد ستیز و کاملاً سنتی بود و نه تجدد گرا را مطرح ساختند و از الگویی حمایت می کردند که قرآن آن را (امه وسطا) یا جامعه ای متعادل نامیده بود در واقع رسیدن به این تعادل که می توانست دین، دموکراسی، توسعه، عدالت اجتماعی، آزادی و معنویت و کرامت انسانی را در کنار یکدیگر جمع کند مورد نظر آنان بود و این الگو که بر آیند خواست تاریخی مردم مسلمان ایران محسوب می شد در قانون اساسی و رای مردم به این قانون منعکس گردید و در مقاطع مختلف نیز بوسیله مردم بیان شده است؛ بطوری که می توان گفت که اولویت های مهم تقاضا در جامعه در مقاطع مختلف تکیه بر این موارد را نشان می دهد.

### ج-۲- سمت و سوی تحولات در خروجی سیستم

بررسی خروجی های سیستم نیز دو موضوع را مورد تأکید قرار می دهد: اولاً، نشان می دهد خروجی سیستم تعادل کامل با تقاضا نداشته است؛ بطوریکه اگر عملکرد دولت ها را به عنوان خروجی های سیستم در هر مقطع تاریخی در نظر بگیریم می توان گفت خروجی های هر مقطع تنها بخشی از تقاضاها را در بر می گرفت؛ به طوریکه در دهه اول تأکید بر ارزش های معنوی انقلاب و عدالتخواهی در دهه دوم تأکید بر ارزش هایی همچون توسعه اقتصادی و سازندگی، در دهه سوم تأکید بر توسعه سیاسی و اقتصادی و در نهایت تأکید بر توسعه عدالت محور گردید. در دلائل این بخشی نگری در خروجی ها می توان گفت هرچند شرایط محیطی و موانع موجود همچون جنگ در برخی مقاطع یکی از عوامل مهم در تقلیل خروجی ها بوده است اما بخشی از آن نیز به ساختار سیاسی و قدرت مدیران کشور برمی گشت.

یکی از محققان ضمن پژوهشی میدانی به بررسی اولویتهای مهم دولت های بعد از انقلاب براساس مضامین بیان شده در گفتمان دولت های مزبور، پرداخته است. این بررسی نشان می دهد این دولت ها هر یک به دلایل خاص، اهداف مختلف را دنبال می کردند به طوریکه هر یک تنها به بخشی از اهداف کلان انقلاب پرداخته اند که این موضوع موجب بی پاسخ ماندن بخش دیگر از آن اهداف بوده که زمینه ساز نارضایتی مردم شده است. این محقق معتقد است در دولت مهندس موسوی موضوعاتی همچون عدالت اجتماعی و استکبار ستیزی در اولویت بوده است. در حالیکه در دولت آقای رفسنجانی توسعه اقتصادی و در دولت آقای خاتمی توسعه سیاسی از اولویت برخوردار بوده است. وی در نهایت نتیجه می گیرد که این دولت ها نگرش تک بعدی و یک سو نگر داشتند و نتوانستند به تلفیقی مناسب از این اهداف دست پیدا کنند که علت آن روزمرگی و موسمی عمل کردن و فقدان برنامه ریزی کلان و جامع و همه جانبه نگری براساس اهداف و آرمان ها انقلاب و برنامه توسعه ای متوازن و پایدار بوده است ( حسین زاده، ۱۳۸۶).

این بررسی نشان می دهد که دولت های بعد از انقلاب، هر چند بر کلیت شعارهای انقلاب تاکید داشتند اما در مقام عمل هرکدام به برخی از اهداف انقلاب پرداخته اند و اهداف دیگر انقلاب را که خواست تاریخی طبقات اجتماعی در ایران بود بی پاسخ نهاده که این موضوع باعث نارضایتی بخشی مهم از اقشار جامعه در هر دوره شد و باعث گردید تا آنها با حمایت از کاندیدای جدید که بر آن شعارهای فراموش شده تاکید داشت، خواست های تاریخی خود را در جامعه مطرح کنند.

### ج-۳- سمت و سوی تحولات در ساختار سیستم

بررسی ساختار تصمیم سازی کشور نشان می دهد که این ساختارها بتدریج از شکل ابتدایی به شکلی پیچیده تر و تخصصی تر ارتقاء یافته است. تغییرات در قانون اساسی در سال ۶۸ ایجاد مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل بن بست ها، تاکید بیشتر بر نظرات کارشناسی، گسترش شوراها و مراکز تخصصی تصمیم گیری، گسترش بروکراسی و موارد دیگر نشان می دهد که شکل ظاهری ساختار تغییر یافته است.

همچنین آمار نشان می دهد سطح تخصصی مدیران و کیفیت بدنه کارشناسی مدیران کشور نیز در سالهای بعد از انقلاب ارتقا یافته و از نظر کیفی دچار تغییرات مهم شده است. این امر می تواند زمینه هماهنگی و تعادل بین روند خروجی سیستم با ورودی های آن را افزایش دهد و تعادل سیستم سیاسی را در سطح بالاتر محافظت نماید.

از سوی دیگر، برخی از مشکلات ساختاری ریشه در مشکلات تئوریک دارد. با توجه به اینکه آرمان‌های انقلاب اسلامی که تقاضاها و ورودی‌های سیستم را تعیین می‌کند مجموعه‌ای از آرمان‌هایی می‌باشد که به دلیل ماهیت تاسیسی آنها نیاز به تئوریزه شدن و مفهوم‌سازی دارد؛ بنا بر این نیازمند اندیشه ورزی مستمر اندیشمندان مسلمان و ارتباط تنگاتنگ تصمیم‌سازان با اندیشمندان می‌باشد تا بتوانند مقولاتی همچون اقتصاد اسلامی، مردم‌سالاری دینی، توسعه عدالت محور، و... را عملیاتی کنند که در این راه هر چند گام‌هایی برداشته شده است اما هنوز کاستی‌های زیاد وجود دارد که این کاستی‌ها نظام تصمیم‌سازی و ساختار را با مشکلات جدی در تصمیمات بلند مدت و جامع نگر مواجه کرده است

#### د - نتیجه

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تحولات انقلاب متأثر از چالش تعادل‌های مقطعی با عناصر نامتعادل‌کننده بوده است که ریشه در عوامل خارجی و یا داخلی داشته و نظام سیاسی برای فائق آمدن بر این عدم تعادل‌ها و حفظ بقای خود اقدامات مختلف را انجام داده است. این اقدامات از یکسو با تحول در ساختارها جهت تقویت تصمیم‌سازی در سطوح مدیریتی کشور و متناسب کردن آنها با شرایط و از سوی دیگر تقویت تلاش برای انطباق خروجی‌های سیستم با تقاضاها و ورودی‌های آن بوده است. می‌توان گفت: وجه مشترک همه این گفت‌وگوهای مختلف حفظ نظام سیاسی با ارزش‌ها اسلامی و تلاش برای حفظ تعادل اجتماعی سیستم در محیطی متغیر بوده است.

در مجموع، بر این اساس می‌توان گفت تعادل ورودی‌ها، ساختارها و خروجی‌ها در حال ارتقاء می‌باشد و سیستم به سوی یک جهت تعادل در عرصه‌های بالاتر در حال حرکت بوده است. این روند را علی‌رغم فراز و نشیب‌ها بخوبی می‌توان دید.

به طوریکه علی‌رغم برخی تک بعد نگرایی‌های دوران گذشته به تدریج دولت‌ها به سمت نوعی جامع‌نگری حرکت کرده‌اند و تقاضای توسعه، عدالت، آزادی و مردم‌سالاری دینی و معنویت همزمان تقاضاهایی است که دولت‌ها تلاش می‌کنند به دفاع از آنها بپردازند و برنامه‌های توسعه کشور نیز به عنوان راهنمای حرکت دولت‌ها بر آنها تأکید دارد.

در بررسی این روند، شاهد گسترده‌تر و پیچیده‌تر شدن ساختارهای سیاسی از یکسو و تقویت جامع‌نگری بیشتر در خروجی‌های سیستم به منظور انطباق با ورودی‌هایی بوده‌ایم که با تأثیر پذیری از جامعیت ارزش‌های حاکم بر جامعه، تقاضایی جامع را از سیستم سیاسی داشته است. این عوامل نشان‌دهنده توسعه تعادلی نظام سیاسی و یا تعادلی پیشرونده و تکاملی می‌باشد.

به نظر می‌رسد این روند در صورت تداوم الگویی جامع و متوازن در راهبرد کلان کشور و استفاده از پتانسیل‌های موجود در اسلام اجتهادی و عقلانی شیعی و محافظت و تعمیق مردم‌سالاری دینی با حراست از مکانیسم انتخابات و کانال‌های مشارکت مردم می‌تواند بخوبی نظام را به سمت یک نظام سیاسی متکامل‌تر از نظر ساختاری و عقلانی‌تر از نظر ارزشی تداوم بخشد و قدرت مانور آن را برای عبور از عدم تعادل‌ها و رسیدن به تعادل با دوام در محیطی متغیر فراهم آورد.

## منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. آلموند گابریل - بینگهام پاول و رابرت مونت (۱۳۷۷)، چهار چوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران- مرکز آموزش مدیریت دولتی .
۲. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نشر مظاهر.
۳. بریتون کرین (۱۳۸۲)، کالبد شکافی چهار انقلاب، محسن ثلاثی، تهران نشر زریاب .
۴. تاجیک محمد رضا (۱۳۸۰)، میزگرد گفت‌وگو «فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی»، سال اول، پیش شماره بهار.
۵. توین بی آرنولد جوزف (۱۳۸۷)، گزیده آثار توین بی، ترجمه محمد حسین آریا لریستانی- امیر کبیر .
۶. چیکوت رونالد (۱۳۷۸): نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.
۷. حسین زاده، محمد (۱۳۸۶) گفت‌وگوهای حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر مرکز اسناد.
۸. حجاریان سعید (۱۳۸۰)، از شاهد قدسی تا شاهد بازاری: معرفی شدن دین در سپهر سیاست، تهران: طرح نو .
۹. خلدون عبدالرحمن (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون- ترجمه محمد پروین گنابادی- تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۰. روزنامه اطلاعات ۱۶ فروردین ۵۸.
۱۱. فوزی یحیی (۱۳۸۵)، تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بعد از انقلاب، تهران، نشر عروج .
۱۲. قانون اساسی ج ۱ ایران ۱۳۵۹.
۱۳. کوزر لوئیس آلفرد (۱۳۸۶). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
۱۴. مطهری مرتضی (۱۳۶۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
۱۵. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹) درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سمت.

### ب. خارجی:

1. Fukuyama Francis, (2006) **The end of history and the last man**, published by Free press.
2. So. Alvin.y (1990) **Social change and Development**. SAGE Publication.Inc.
3. Somervell D. (1986): **A study of History**, vol.I-V (New york: Oxford press).
4. Spenser, Herbert, (1969) **Principles of sociology**, ed.Stanislaw Andreski (London: Macmiian.